

- گزیده غزلیات بیدل
- به کوشش محمد کاظم کاظمی
- ناشر: محمد ابراهیم شریعتی افغانستانی
- طرح جلد: وحید عباسی
- چاپ اول، تهران، بهار ۱۳۸۶
- ۳۰۰۰ نسخه، ۸۰۸ صفحه، رقعی

گزیده غزلیات بیدل

به کوشش
محمد کاظم کاظمی

شعر بیدل شعران جوان امروز

گفت و گوی ابوطالب مظفری با محمد کاظم کاظمی

اشاره

به تازگی، کتاب «گزیده غزلیات بیدل» به کوشش محمد کاظم کاظمی روانه بازار شده است. این گزیده، دربرگیرنده ۴۷۰ غزل از بیدل است، همراه با توضیحاتی برای بیت‌های دشوار و یک واژه‌نامه مفصل از واژگان و اصطلاحات خاص شعر بیدل. انتشار این کتاب، بهانه‌ای شد، تا در نشستی مفصل با گردآورنده‌اش، به شعر بیدل و نیازهای نسل جوان نسبت به این شاعر بپردازیم. هم‌چنان سید ابوطالب مظفری شاعر مهاجر افغانستان نیز در این گفت‌وگو همراهی‌مان کرد که همین‌جا از ایشان سپاسگزاری می‌کنیم.

ح. حیدر بیگی

گفت و گو ۱۱

شعر

شماره ۵۴ آسپند ۱۳۸۶

بیش ترویج می‌شده است، انسانها متأسفانه تا حدود زیادی دلبسته آب و خاک هستند و علاقه‌مند مفاخری که در شهر یا منطقه آنها مطرح‌اند. این‌ها سعی می‌کنند فقط به همان‌ها توجه کنند.

مثلاً شما ببینید، در همین ایران، به هر شهری که می‌رویم، می‌بینیم یک انجمن ادبی دارد به اسم شاعری که در همان شعر معروف است. یعنی مثلاً در نیشابور ممکن است انجمن ادبی عطار باشد و در تبریز ممکن است شهریار یا خاقانی باشد. این خودش تأثیر می‌گذارد، یعنی حداقل کسانی که در آن شهر رشد می‌کنند، خیابانی به همان اسم می‌بینند، مقبره‌ای به همان اسم می‌بینند و انجمنی به همان اسم می‌بینند و احیاناً مجالسی و محافلی هم برای همان شخصیت برگزار شود. طبیعتاً در آنها این انگیزه پیدا می‌شود که آثار همان فرد را بخوانند و با او آشنا شوند. در افغانستان هم همین‌طور است. ما سالهاست که در هرات عملاً به طور ناخودآگاه و شاید ناخواسته با عبدالرحمان جامی آشنا می‌شویم. مردم هرات علاقه و بڑهای به جامی دارند حتی اگر آثارش را نخوانده باشند.

از طرف دیگر، ما می‌بینیم در بسیاری از این همایش‌هایی که برگزار می‌شود، همه سعی می‌کنند مفاخر شهر خودشان را مطرح کنند. مثلاً در سبزوار همایش حکیم سبزواری برگزار می‌شود یا در نیشابور همایش عطار و مردم این شهرها هم به این وسیله برای شهر خودشان کسب هویت می‌کنند، یعنی یک نوع استفاده فرهنگی، طبیعی است که این موقعیت برای بیدل در ایران وجود نداشته است. به همین دلیل است که ما برای این شاعر در این کشور کمتر همایشی دیده‌ایم. فقط در سالهای اخیر، دو - سه کنگره عرس بیدل برگزار شده است.

مسئله دیگر این است که در کنار این تأثیر منطقه‌ای، یک نوع گرایش ملی‌گرایانه نسبتاً غلیظ هم در ایران وجود داشت، مخصوصاً قبل از انقلاب اسلامی که البته بعد از انقلاب کم و بیش کم‌رنگ شد و آن این بود که سعی می‌کردند همه مفاخر ادب فارسی را به نحوی مربوط به همین منطقه جغرافیایی بکنند یا احیاناً احساس ایرانی‌گرایی شدیدی را در اثر این توجه به مفاخر، در مردم زنده کنند. شاید به همین دلیل است که مثلاً در دوران قبل از انقلاب، بیشتر توجه روی فردوسی بود و حتی مولانا هم کمابیش غریب مانده بود. یعنی آن‌مقدار که حافظ و سعدی و فردوسی در ایران شهرت داشتند، مولانا شهرت نداشت.

دلیل دیگر، می‌تواند مربوط به خود بیدل باشد. شعر او نسبتاً پیچیده و دیرآشناست و این طبیعتاً اثر می‌گذارد. به همین دلیل، در افغانستان هم واقعاً بیدل در حد ظرفیت خودش شناخته نشده است. این که بعضی‌ها گفته‌اند بیدل در افغانستان به اندازه حافظ شهرت دارد، اغراق است. در کابل و انجمن‌های ادبی شاید، ولی در شهرهای دیگر و نقاط دورافتاده بیدل بسیار شناخته شده نیست. حتی در نظام آموزشی افغانستان هم شهرت حافظ و سعدی بیشتر از بیدل است.

یک عامل دیگر، به نظر من زبان خاص بیدل است که تا حدودی قربات‌هایی با حوزه شرقی زبان فارسی یعنی افغانستان و ماوراءالنهر پیدا می‌کند، یعنی از لحاظ اصطلاحات و واژگان، گاهی نزدیک می‌شود به فارسی افغانستان. مثلاً وقتی می‌گوید:

از نامه‌ام آن شوخ مکدر شده باشد

مرزاست، به حرف فقرا تر شده باشد

این «مرزا» در افغانستان رایج است، ولی در ایران، «میرزا» می‌نویسند و ممکن است مخاطب ایران این را نفهمد که «مرزا» یعنی چه. همین‌طور،

حیدریگی: خوب است ابتدا با یک بحث کلی درباره بیدل شروع کنیم و بعد، به طور خاص به این گزیده غزلیات که شما گردآوری کرده‌اید، بپردازیم. می‌دانیم که بیدل یکی از شاعران بزرگ زبان فارسی است، یعنی اگر ما بخواهیم پنج، شش شاعر زبان فارسی را انتخاب کنیم، مسلماً یکی از آنها بیدل خواهد بود در کنار نظامی و فردوسی و مولانا و سعدی و حافظ. حالا چرا بیدل در حد شأن خود در ایران مطرح نشد؟ چه دلایلی داشت؟ دلایل سیاسی داشت یا این که ذوق و سلیقه خاصی بر مخاطبان ایرانی حاکم بود که مانع از این می‌شد که شعر بیدل در اینجا جا بیفتد.

کاظمی: به نظر من، اگر فقط یک دلیل خاص برای این موضوع مطرح بکنیم، این دلیل حتماً نارسا خواهد بود و موارد نقص و نقض در آن پیدا می‌شود. مثلاً اگر بگوییم مکتب هندی در کل در ایران مقبولیت نیافت، این پرسش پیش می‌آید که چرا صائب مطرح شد. اگر دشواری شعر بیدل مانع بوده است، چرا این مانع برای خاقانی وجود نداشت که از دیرباز در ایران مطرح بوده است.



به نظر من، در مورد بیدل نمی‌توان به یک عامل تکیه کرد. در این میان چند چیز مؤثر بوده است. یکی از اینها، کم‌اقبالی عمومی جامعه ادبی و مخصوصاً نظام آموزشی ایران به مکتب هندی است، چون این نظام غالباً در دست ادبای سنتی بوده است. به طور کلی در هر دوره‌ای، کتاب‌های درسی و متون آموزشی با گرایشی سنتی‌تر از گرایش نسل جوان پدید می‌آیند. ما در افغانستان هم کم و بیش این مشکل را داشتیم، یعنی با وجود این که سلیقه و پسند بسیاری از شاعران به سمت بیدل بود، متون درسی با پسندی کاملاً خراسانی و عراقی تهیه می‌شد.

مظفری: اینجا یک سؤال کوتاه هست و آن این است که به هر حال بیدل هم جزئی از شعر سنتی ماست، یعنی بخشی از سنت ماست. یا این که منظور شما از سنتی فقط سلیقه عراقی و خراسانی است؟

کاظمی: بله، عراقی و خراسانی منظورم است. به هر حال، در ایران مجامع و انجمن‌های ادبی حتی بعد از دوره بازگشت نوعی ستیز یا حداقل بی‌علاقگی نسبت به این مکتب داشتند که در مورد شعر صائب، کلیم، غنی و دیگر شاعران مکتب هندی هم کمابیش احساس می‌شود.

عامل دیگری که به نظر من خیلی مؤثر است، بُعد مکانی یا فاصله جغرافیایی است. ما این را نباید انکار کنیم که به طور طبیعی، مخصوصاً در جوامع مشرق‌زمین و باز مخصوصاً در این زمانه‌هایی که گرایش‌های ملی کم و

توازن کاظمی: در شعر در قدیم، در دوره خراسانی غلبه بیشتر با زبان بوده است تا تخیل. در مکتب عراقی غلبه با آرایه‌ها و صنایع ادبی است و باز تخیل چندان رنگ قوی ندارد. در دوره بازگشت، باز دوباره ولی دوره هندی، زبان اوج تخیل است.

گفت و گو ۱۲
شماره ۵۴
۱۳۶۶



«تر شده باشد» به معنی «خجالت کشیده باشد» هم برای مردم ایران کم و بیش غریب است. امثال این موارد را بسیار داریم و این می‌تواند یک عامل مؤثر دیگر بوده باشد.

از این‌ها که بگذریم، باید در این قضیه، اتفاق را هم دخیل بدانیم. یعنی گاه اتفاق می‌افتد که یک شاعر کهن، یک مروج قوی و خوب پیدا می‌کند، یک پژوهشگر طراز اول که به طرز اتفاقی با آن شاعر آشنا می‌شود و در معرفی او می‌کوشد. این هم برای بیدل اتفاق نیفتاد.

مظفری: در راستای صحبت شما، فکر می‌کنم می‌توانیم مقداری صحبت را عام‌تر بکنیم و دلایل را بریم به سمت نوعی روابط اجتماعی. به ذهن من رسیده است که ایران یک زمانی توجهش به شرق خودش بوده است، مثلاً به هند و چین. ولی در یک دوره دیگر، این گرایش از شرق برداشته شد و توجه به سمت غرب رفت. مثلاً جهان‌گشایان قدیم را نگاه کنید. نادر افشار اگر می‌خواست جهان‌گشایی کند، می‌رفت به هندوستان. خوب همین جهان‌گشایی باعث می‌شد که با فرهنگ منطقه هم کمابیش آشنا بشوند. مثلاً بعضی ایرانی‌ها در آن‌جا ماندگار می‌شدند یا هندی‌هایی از آنجا به عنوان اسیر می‌آمدند. همین باعث داد و ستد می‌شد.

درست از دورانی که آخرین تهاجم‌های نادر افشار به آنجا قطع شد، این ارتباط هم قطع شد. این آخرین نگاه‌های ایران به شرق است. به همین ترتیب، آسیای میانه و افغانستان هم کلاً فراموش شد.

اما از طرفی این فراموشی هم‌زمان شد با تشکیل دولت‌های مستقل در این منطقه. مثلاً در افغانستان احمدشاه ابدالی آمد و دولت مستقل اعلام کرد. در آسیای میانه هم این اتفاقات افتاد. خوب اگر به این شیوه به تاریخ نگاه کنیم، شاید به طور کلی آن حرف‌های شما تأیید شود و از طرفی یک مقدار از بار اتهام نسبت به مردم ایران کم شود، چون ایرانی‌ها در این دوران حس کردند که چیز تازه‌ای در شرق نیست. مثلاً هندوستان حرف تازه‌ای برایشان ندارد. آن وقت بود که دانشجویان و سفرا و همه به جای هند، به آمریکا و اروپا می‌رفتند. این فرنگ بود که توجه مردم را جلب کرد. این قضیه تا زمانی ادامه داشت که انقلاب اسلامی اتفاق افتاد و ماجرای از قبیل بازگشت به خویشتن مطرح شد و ایرانی‌ها دوباره به شرق توجه کردند. به نظر شما، این گرایش جدید، بی‌ارتباط به توجه به بیدل در سال‌های پس از انقلاب نیست؟

کاظمی: بله، چیزی که این صحبت را تأیید می‌کند، این است که مقارن با زمانی که بیدل در ایران مطرح می‌شود، اقبال لاهوری هم مطرح می‌شود و نه تنها اقبال که بعضی از شاعران شبه‌قاره مثل غنی کشمیری و واقف لاهوری هم کم و بیش زمینه طرح پیدا می‌کنند. حتی گرایش‌هایی به طرف ادبیات افغانستان و تاجیکستان هم دیده می‌شود که شاید قبل از آن نبوده است. اینها خیلی خوشایند است.

حیدریگی: حالا اگر از عوامل فکری و اجتماعی بگذریم، به نظر شما از نظر هنری چه دلایلی برای مطرح شدن بیدل در ایران امروز می‌توان ذکر کرد؟ حس نمی‌کنید که ظهور شعر نیمایی با معیارهای جدید زیبایی‌شناسی به این امر کمک کرده باشد؟

کاظمی: بله، مسلماً کمک کرده است. یکی از وجوه این کمک کردن این بوده است که نگاه شاعران نوپرداز به «معنی» در شعر، یک مقدار متفاوت با دیروز است و این چیزی است که با شعر بیدل سختی پیدا می‌کند. یعنی ما در جریان‌های سنتی‌تر، یعنی عراقی و خراسانی، غالباً شعر را معنی‌پذیرتر می‌بینیم. مثلاً شعر سعدی را راحت می‌شود معنی کرد و شعر حافظ را تا

حدودی می‌شود معنی کرد. درست است که این معنی تأویل‌های گوناگون دارد، ولی می‌شود گفت که ماحصل این بیت، یک معنای ظاهری خاص است. فقط در این بین، مولانا یک فرد استثنایی است و بسیاری از شعرهای او از معنی کردن به صورت رایج آن قرار می‌کند.

حالا، پسند سنتی و دانشگاهی ما غالباً بر مبنای معنی‌پذیری شعر بوده است و این گروه، همیشه با شعر بیدل مشکل داشته‌اند. غالباً هم از این شکایت می‌کرده‌اند که شعر بیدل بی‌معنی است. ولی شعر نو در بعضی مواقع بر مبنای معنی‌گریزی است. با این نگاه، وقتی شعر بیدل را نگاه می‌کنیم، می‌بینیم تا حدودی با گرایش و پسند شاعران و منتقدان نوپرداز سختی بیشتری دارد.

البته معنی‌گریزی شعر بیدل را من از آن نوعی نمی‌دانم که به آن «معنی مابعدی» می‌گویند یعنی معنی‌ای که باید بعد از سرودن شعر به دنبالش بگردیم. یا احياناً این معنی در ذهنیت مخاطب نهفته است. در این حد نه، منظور من این است که ساختار جملات و واژگان در شعر بیدل طوری است که ما غالباً یک معنی شفاف، صریح و روشن نمی‌توانیم به دست بیاوریم، بلکه باید از بعضی واژه‌ها یک دریافت سیال و هاله‌ای داشته باشیم. مثلاً کلمه «ساز» در شعر بیدل را به راحتی نمی‌توان گفت معنی‌اش چیست. در بعضی جای‌ها، ساز دیگر موسیقی یا وسیله موسیقی نیست، بلکه صرفاً بر وجود یا پدیدآمدن چیزی دلالت دارد. مثلاً وقتی می‌گوید:

بس که در ساز کلام فیض آگاهی ست عام
محرم انصاف گردد گر کسی را دم کنم

به همین ترتیب، مثلاً کلمه «طراز» را در نظر بگیرید. مشخصاً نمی‌توان یک معنی روشن برایش یافت. این کلمات متناسب با فضا و در بافت هر بیت، معنای خاصی پیدا می‌کند.

این یک مسئله بود، یعنی معنی‌گریزی. مسئله دیگر این است که در توازن بین عناصر شعر در قدیم، در دوره خراسانی غلبه بیشتر با زبان بوده است تا تخیل. در مکتب عراقی غلبه با آرایه‌ها و صنایع ادبی است و باز تخیل چندان رنگ قوی ندارد. در دوره بازگشت، باز دوباره برمی‌گردد به زبان. ولی دوره هندی، زمان اوج تخیل است. حالا بسته به این که مخاطبان هر عصر، به چه چیزی گرایش یابند، همان دسته از شاعران در نظرشان اهمیت می‌یابند. مثلاً وقتی گرایش عمومی به زبان است، شاعران زبان‌آور مثل انوری بیشتر مطرح می‌شوند، همچنان که در یک زمانی انوری یکی از پیامبران سه‌گانه شعر بوده است. چه بسا دورانی برسد که سلیقه‌ها به طرف صنعت‌گرایی برود و آن وقت ممکن است شاعران صنعت‌گرای ما مثل سلمان ساوجی و امثال اینها مطرح شوند.

حالا چرا حافظ همیشه مطرح بوده است؟ به خاطر تعادلی که در شعرش وجود دارد. ولی همه مثل حافظ نیستند. مثلاً سعدی که قوتش بیشتر در زبان است، در یک مقطع زمانی که گرایش به فصاحت زبان بیشتر بود، حتی از حافظ شهرت بیشتری داشت، چنان که او هم یکی دیگر از آن پیامبران سه‌گانه به شمار می‌آمد. ولی امروزه می‌بینیم که حافظ اعتبار بیشتری یافته است، شاید به این خاطر که گرایش عمومی تغییر کرده است.

با این وصف، در دوران بعد از نیمایوشیخ که تا حدود زیادی تخیل در ذهنیت شاعران اهمیت می‌یابد، طبیعی است که شاعران مکتب هندی بیشتر مطرح شوند.

مظفری: خود ابهام و گریز از سادگی هم چیزی است که در شعر امروز طرفدار دارد و این در حقیقت اقتناع می‌کند مردم را که به سمت بیدل بروند،

کاظمی: چیز دیگری که در بیدل هست و من فکر می‌کنم تا حدودی از آن غفلت شده است و بسیار به درد مردم امروز می‌خورد، جنبه عاطفی و معنایی شعرش است. من فکر می‌کنم از جفا شده است، واقعاً به بیدل این طور تصور شده است که او شاعری به‌دور از احساسات و عواطف عام بشری

گفت و گو ۱۳
شماره ۵۴ • اسفند ۱۳۸۶

مظفر
من بیدل در پیراستگی
و تطهیر زبان می تواند
یک الگو باشد. من
ندیدم
دیگر را در این حد. حتی
مولانا هم که از این نظر
بسیار خاص است، گاهی
وارد آن فضای عاشقانه
معمولی می شود. ولی
بیدل از این جنبه متفاوت
است

گفت و گو ۱۴
شماره ۵۴ - آشنایان ۱۳۹۶

چون در یک دوره طولانی، دوره مشروطیت و قبل آن دوره بازگشت، هجوم به سمت سادگی بود، سادگی بیش از حد. این در حقیقت مردم را دل زده کرده بود. در شعر امروز و خصوصاً در نوع افراطی اش، گرایش به ابهام زیاد است و این سلیقه شاید با بیدل بیشتر اقناع شود.

حیدریگی: حالا اگر این بحث کلی را قدری ریزتر کنیم، می توانید به طور مشخص بگویید که آشنایی با بیدل تا چه حد می تواند برای شاعران جوان ما اثربخش باشد؟ یعنی این تخیل در شعر بیدل چه ویژگی ای دارد که در دیگران نمی توان یافت و خواندن شعر بیدل را ضروری می کند.

کاظمی: به نظرم من، خواندن شعر بیدل برای شاعران جوان امروز یک ضرورت است. او شاعری نیست که اگر مخاطب امروز او را نخواند، بتوان گفت ضرر نکرده است. ما در پیشینه ادبیات خودمان شاعرانی داریم که البته مهم هستند، ولی اگر هم شعرشان را نخوانیم، شاید چندان ضرر نکرده ایم، به این خاطر که در همه ابعادی که اینها مطرح اند، ما شاعران قوی تری داریم. گاهی هم یک شاعر قدیم در یک بعد قوی است، ولی این بعد چندان مقبول نظر مخاطب امروزی نیست. مثلاً انوری مهارتش در زبان و در صنعت گرای است. ولی این دو چیز برای شاعران امروز خیلی مهم نیست. به همین لحاظ، جوان امروز خودش را نیازمند انوری احساس نمی کند. یا مولانا عبدالرحمان جامی. جامی غزل دارد، ولی در غزل به قوت سعدی و حافظ نیست. شعر عرفانی دارد، ولی به قوت مولانا نیست. مثنوی های داستانی دارد، ولی به قوت نظامی نیست. بنابراین می بینیم که این شاعر با وجود ابعاد وسیعی که دارد، برای جوان امروز یک شاعر کلیدی به شمار نمی آید. یعنی طوری نیست که اگر جامی نباشد، دست ما در پی چیزی بگردد. ولی بیدل چیزهایی دارد که اگر نباشد، واقعاً دست ما در پی چیزی می گردد.

یکی از چیزهایی که بیدل دارد و برای شاعر امروز به درد می خورد، نوع خاصی از تخیل است که مطابق سنت تصویرسازی شعر قدیم ما نیست. می توانیم بگوییم یک تصویرسازی مدرن است. مثلاً آن جا که می گوید:

محبت بس که پر کرد از وفا جان و تن ما را

کند یوسف صدا گر بو کنی پیراهن ما را

اینجا می گوید اگر پیراهن ما را بو کنی، صدای یوسف از آن بلند می شود و این یک پرداخت جدید است. یا آن جا که می گوید:

تو حرفی نذر لب کن تا دلی خالی کنم من هم

که بر خود همچو کوه از بی صدایی بار می گردم

این که کوه از بی صدایی بر خودش بار شده است و منتظر است تا کسی حرفی بزند و او جواب بدهد، نظیرش را در شعر قدیم نداریم. یا آن بیت معروف که:

گوش ترحمی کو کز ما نظر نپوشد؟

دست غریق، یعنی فریاد بی صداییم

چیز دیگری که در بیدل هست و من فکر می کنم تا حدودی از آن غفلت شده است و بسیار به درد مردم امروز می خورد، جنبه عاطفی و معنایی شعرش است. من فکر می کنم از این نظر، واقعاً به بیدل جفا شده است، یعنی این طور تصور شده است که او شاعری است کاملاً متصنّف و به دور از احساسات و عواطف عام بشری.

وقتی دقیق نگاه کنیم، شعرهای بسیاری از بیدل می بینیم که از جنبه احساسی و معنایی بسیار قوی است و آدم می تواند آنها را در لحظه هایی تکیه گاه عاطفی خودش بکند. مثلاً وقتی می گوید:

عالم تمام خون شد و از چشم ما چکید

خوبان هنوز منکر دل های خسته اند

می بینید که چقدر احساس در این شعر قوی است. یا این بیت دیگر:

گفتند: به این بی کسی آخر تو چه چیزی؟

گفتم: گل ام و دور فکنده ست بهازم

یک ویژگی دیگر شعر بیدل این است که برای غالب حالات و لحظات انسان، حتی انسان امروز، چیزهایی دارد. به همین دلیل، در حالات گوناگون می توانیم از بیدل استفاده کنیم. من فکر می کنم که کمتر کسی از شاعران قدیم این ویژگی را در حد بیدل دارد. از این نظر، فقط حافظ از بیدل جلوتر است. من اتفاقاً در این مورد مقاله ای نوشتم که بحث اصلی در آن، جوانب کاربردی شعر بیدل برای انسان امروز بود. در آنجا نشان داده ام که شعر بیدل جدا از کاربرد وسیعی که برای لذت بردن دارد، برای استفاده به عنوان شاهد مثال در جاهای مختلف هم بسیار مناسب است.

خود من، در طول این بیست سال، نیازم در حالات گوناگون را با شعر بیدل تأمین کرده ام. اگر خواسته ام نامه ای به کسی بنویسم، اگر خواسته ام تریکی بگویم یا شکایتی کنم و یا حتی برای سنگ مزار کسی شعری پیدا کنم، بیدل به کمک آمده است.

مظفری: همین خصوصیت، به نظر شما از کدام جنبه شعر بیدل ناشی می شود؟

کاظمی: دو جنبه مهم دارد. یکی تنوع مضامین است. بیدل شاعری نیست که شعرهایش در یک حال و هوا باشد و از مضامین دیگر تهی باشد. در شعر بیدل هم انتقاد اجتماعی است، مثلاً در غزل «آن جنگجو به ظاهر اگر پشت داده است» یا «ای بی خردان! طور تعین نگرینید» یا «امروز ناقصان به کمالی رسیده اند» آدم فکر می کند این یک سنایی دیگر است که شعر انتقادی می گوید.

یک گرایش دیگر، کاملاً عرفانی است، برای کسانی که فقط این نوع شعر را دوست دارند:

تمام شوقیم، لیک غافل که دل به راه که می خرامد

جگر به داغ که می نشیند، نفس به آه که می خرامد

و گرایش دیگر، کاملاً تغزلی است، به مفهوم زمینی خودش:

نرگش و او می کند طومار استغای ناز

یعنی از مژگان او قد می کشد بالای ناز

یک دسته از غزل ها هم کاملاً در حوزه پند و حکمت و اندرز است. دسته دیگر، غزل های خیرمقدم است. یک عده دیگر، غزل هایی است که در سوگ و مرثیه گفته شده است. در مجموع این تنوع مضامین باعث می شود که آدم برای هر حال و هوایی، بتواند شعر مناسب از دیوان بیدل پیدا کند.

اما ویژگی دیگر، به نظرم بیان ابهام آمیز اوست، یعنی بیانی دوپهلوی که هم به موضوع اصلی حمل می شود و هم می توان از آن یک معنی دیگر استخراج کرد. مثالی برای شما بگویم که برای خودم اتفاق افتاد. بیدل بیتی دارد که:

خوشم که عشق نکرد امتحان پروازم

شکسته بالی من در قفس نهان گردید

خوب، اینجا دقیقاً به یک پرنده اشاره می کند، پرنده ای که بالش شکسته است، ولی خوشحال است که کسی او را برای پرواز دعوت نکرده است. ولی همین بیت، برای ما هم در زمان هایی که در یک موقعیت مجال بروز پیدا نمی کنیم، کاربرد دارد. مثلاً من سال ها پیش به یک جلسه شعر رفته بودم که اتفاقاً مرحوم قیصر امین پور گردانده اش بود. در آن جلسه موقعیت

کاظمی: «شاعر آینده» یکی از بهترین کتاب‌هایی است که ما دربارهٔ بیدل داریم، چه از ایران و چه در خارج از ایران. مخصوصاً بحث سبک‌شناسی شعر بیدل باری است که در تاریخ ادبیات ما به این صورت و مثال‌های خوب مطرح شده باشد

تغذ و گو ۱۵
شماره ۵۴ • اسفند ۱۳۹۶

در غزلهاست و پند و حکمت در مثنوی‌ها. به همین خاطر، وقتی غزلیات سعدی را می‌خوانیم، نوعی احساس یکنواختی می‌کنیم. تنوع مضامین در اینجا اصلاً به اندازهٔ غزلیات حافظ نیست. بیشتر اینها یک حال و هوا دارد و آن هم نالیدن از فراق و علاقه‌مندی به وصال است.

ولی غزلیات بیدل چنین نیست. ممکن است در بعضی جای‌ها صحبت از فراق و وصال باشد، در بعضی جای‌ها از چیزهای دیگری است. او این طور نکرده که مثنوی‌ها را به مسایل اجتماعی و پند و حکمت اختصاص بدهد و غزل را بگذارد فقط برای عاشقانه‌سرایی.

یک ویژگی دیگر بیدل، این است که در شعر او، گاهی این مضامین در هم گره می‌خورد، مخصوصاً عشق زمینی و آسمانی، به طوری که تفکیک این‌ها سخت می‌شود. مثلاً در این غزل:

جهان در سرمه خوابید از خیال چشم فتانت
چه سنگین بود یارب سایهٔ دیوار مژگان

در بیت اول، عشق به طرف آسمان نزدیک می‌شود. این که جهان از خیال چشم او در سرمه خوابیده است، یک مفهوم وسیع دارد. ولی در این بیت: به شوخی‌های استغنا نگه‌واری تغافل زن سرشکم لغزشی دارد نیاز طرز مستانت

اینجا برخورد از نوع مکتب وقوع است. می‌گوید قدری به من کم‌محل کن، چون وقتی تو را می‌بینم، اشک‌هایم جاری می‌شود.

مظفری: این بحث شیرینی است. من خودم یک دریافت خاص از بیدل دارم، یعنی شعرش را از لحاظ زبانی و تصویری پیراسته‌تر می‌بینم. مثلاً ما اگر مقایسه کنیم با حافظ و سعدی، شعر آن‌ها ممکن است عرفانی باشد، ولی بیان آن کاملاً زمینی است. یعنی تصویرها متمایل به عشق زمینی است. من در غزلیات بیدل این نوع بیان را پیدا نکردم. حالا شما یک نمونه گفتید، ولی من باور ندارم که آدم همیشه این حس را بکند. با آن که ظرافت عاشقانه دارد، کاملاً حس می‌شود که این بیان یک عشق معنوی است.

به‌خصوص اگر ما بخواهیم برای بیان عشق معنوی یک الگو بدهیم، به نظر من بیدل مناسب‌ترین الگوست. چرا؟ چون اصلاً از آن حالت‌های شبه‌برانگیز مثل میخانه و زلف آشفته و خوی کرده و خندان لب و مست در شعر بیدل نمی‌بینیم. حتماً یک کاری می‌کند که آدم را می‌کشاند به جنبهٔ معنوی. هم‌چنین شگفت‌انگیز است در تسلط بر زبان خاص معنوی و ضبطی که دارد که کاملاً یک ادبیات پیراسته و معنوی ایجاد بکند که هیچ شائبهٔ عشق زمینی در آن نباشد. نظر شما چیست؟

کاظمی: نظر من هم تا حدود زیادی همین است. یعنی ممکن است بعضی بیت‌ها آن شائبه‌های زمینی را تقویت کند، ولی وقتی ببینیم و بهترین غزل‌های بیدل را جدا کنیم و روی قله‌ها قضاوت کنیم، به همین نظری می‌رسیم که شما رسیدید. مثلاً می‌گوید:

زهی چمن‌ساز صبح فطرت تبسم لعل مهرجوی
ز بوی گل تا نوای بلبل فدای تمهید گفت‌وگویت

همین «صبح فطرت» که می‌آورد، کاملاً به موضوع خط می‌دهد. یا در جای دیگری می‌گوید:

چه می‌کردم اگر بی‌پرده می‌کردم تماشايت
تو را در خانهٔ آینه دیدم، رفت هوش من

این‌جا واقعاً آدم احساس می‌کند که برخورد از نوع برخوردی است که حضرت موسی در طور می‌کند که جلوه‌ای از خدا را می‌بیند و بیهوش می‌شود: «و خرّ موسی صاعقا» ولی در عین حال، حکایت از آینه و این‌ها هم هست که به سمت عشق معمولی هم هدایت می‌کند. این هم یک

شعر خوانی برایم فراهم نشد. در آخر جلسه، ایشان به عنوان دلجویی گفت که خوب بود از شعر شما هم استفاده می‌کردیم و من بلافاصله همین بیت را خواندم: «خوشم که عشق نکرد امتحان پروازم...» و جالب این که وقتی مصراع اول را خواندم، مرحوم امین‌پور مصراع دوم را می‌دانست و گفت نه، آن شالله تو شکسته‌بال نیستی.

بیدل از این نوع بیان دوپهلوی زیاد دارد که هم معنی واقعی‌اش را داشته باشد و هم تأویل‌های گوناگون بتوان کرد. مثلاً این شعر:

منتظران بهار! بوی شکفتن رسید
مژده به گل‌ها برید، یار به گلشن رسید
لمعهٔ مهر ازل بر در و دیوار تافت
جام تجلی به دست، نور ز ایمن رسید

این را می‌شود برای کسی که از سفر آمده است به کار برد، یا می‌شود برای دههٔ فجر استفاده کرد یا برای تولد امام زمان.

حیدریگی: شما به تنوع مضامین در شعر بیدل اشاره کردید. می‌توانید بگویید اصولاً این تنوع از کجا نشأت می‌گیرد. یعنی نوعی ناهماهنگی در دیدگاه و جهان‌بینی بیدل دیده نمی‌شود؟



کاظمی: نه، به نظر من از جامعیت و اصالت احساس شاعر نشأت می‌گیرد. یعنی بیدل مثل حافظ شاعری است که به نیازهای طبیعی خودش به عنوان یک انسان مراجعه می‌کند و چون انسان حالات گوناگونی دارد، او در این حالات گوناگون، شعرهای گوناگونی می‌سراید.

اصولاً من فکر می‌کنم یک معیار قوت یک شاعر توانمند همین باشد که بتواند در هر وضعیتی، احساساتش را بروز دهد، نه این که فقط در لحظات خاصی یا برای موضوعات خاصی بتواند شعر بگوید. در شاعران امروز هم اگر ببینیم، مثلاً احمد شاملو یا اخوان ثالث این خاصیت را دارند و از شاعران نسل بعد، مرحوم قیصر امین‌پور. مثلاً قیصر هم شعر جنگ می‌گوید و هم شعر عاشقانه، هم شعر اجتماعی و هم شعر مذهبی.

من فکر می‌کنم یکی از نقاط قوت بیدل همین جامعیت اوست. در دیگر شاعران هم ممکن است این جامعیت باشد، ولی گاهی در قالب‌های گوناگون شعرشان تفکیک شده است. به همین سبب، وقتی یک دسته از شعرهایشان را می‌خوانیم، آن را احساس نمی‌کنیم. مثلاً سعدی هم فرد جامعی است. هم تغزل دارد و هم پند و حکمت دارد. ولی عاشقانه‌سرایی او



گفت و گو ۱۶
شماره ۵۴ اسفند ۱۳۸۶

مثال دیگر:

جهان بی جلوه مدهوش است، هم در پرده طوفان کن

که می ترسم تحیر گردش از ایام بردارد

می گوید این دنیا، تو را ندیده این چنین مدهوش شده است. پس بهتر است

اصلاً نبیند، وگرنه ممکن است چرخ فلک از حیرت، از حرکت بایستد. طبعاً

این گرایش به سمت عشق معنوی دارد.

البته همان طور که گفتم، از آن نوع مضامین دیگر هم در شعر بیدل هست،

ولی به بندرت. یعنی بسامد اندکی دارد. مثلاً در جایی مضمونی با خط چهره

مشوق بیان کرده است:

قدر مشتاقان بدان ای ساده رو کز جوش خط

بی نیازی ها زبان التجا خواهد شدن

می گوید تو هنوز خط از صورتت بیرون نیامده که این قدر مشتاق داری.

پس قدر این ها را بدان، چون اگر فردا خط تو بیرون آمد، آن وقت تو باید

به دنبال شان بروی.

مظفری: بله، یک تعداد شعر انتقادی هم دارد که معمولاً بعضی وقتها از

نزاکت هم خارج می شود. ولی این ها بیشتر در شعرهای انتقادی اش است،

مثل:

این قدر ریش چه معنی دارد

غیر تشویش چه معنی دارد

در این عوالم، من چند مورد دیده ام، ولی عموم کارش وقتی از فضای انتقاد

بیرون می آید، می بینیم که همان زبان پیراسته را دارد.

به نظر من بیدل در پیراستگی و تطهیر زبان می تواند یک الگو باشد. من

ندیدم شاعری دیگر را در این حد. حتی مولانا هم که از این نظر بسیار

خاص است، گاهی وارد آن فضای عاشقانه معمولی می شود. ولی بیدل

از این جنبه متفاوت است. مثلاً این شعرش در آغاز خیلی عاشقانه به نظر

می رسد:

قیامت کرد گل، در پیرهن بالیدنت نازم

جهان شد صبح محشر، زیر لب خندیدنت نازم

فضای شعر طوری است که آدم فکر می کند عاشقانه از نوعی زمینی است،

یعنی ردیف «ناز» و گل کردن و پیرهن، ولی وقتی دو سه بیت را می خوانیم،

کلیدهایی به دست می دهد که آدم را به فضای خاص خودش هدایت

می کند.

کاظمی: حالا که این بحث پیش آمد، به نظرم می تواند جالب باشد برای

شاعران جوان ما که غالباً گرایش به شعر عاشقانه دارند یا لااقل سعی

می کنند آن پرهیزی را که در سالهای قبل داشته اند بشکنند، ولی بعضی

وقتها در پیدا کردن الگویی برای شعر عاشقانه دچار مشکل می شوند.

بعضی از اینها به شعرهایی صرفاً روایی که مصراع به مصراع حکایت زن

و مرد است و بسیار مد شده است، گرایش پیدا می کنند و بعضی ها اگر

بخواهند رنگ معنوی به شعر بدهند، می روند به سمت تقلید از حافظ. به

نظر می رسد این نوع غزل عاشقانه می تواند الگوی خوبی باشد برای شاعر

جوان ما. نه تنها برای شاعران، بلکه برای مخاطبانی که می خواهند از شعر

دیگران استفاده عملی بکنند. یعنی به راحتی غزل بیدل را کسی می تواند در

نامه بنویسد و به محبوب خودش بفرستد.

مظفری: منتهی همین آدم باور دارد که این استفاده ای که می کند، استفاده

خودش است. مثلاً می شود یک عاشق زمینی به معشوقش بنویسد:

ز خواب ناز هستی غافلم، لیک این قدر دانم

که هر کس می برد نام تو، من بیدار می گردم

می تواند بگوید، ولی حقیقتاً خودش هم معترف است که بیدل قصدش این

نبوده است، بلکه او این استفاده را کرده است.

کاظمی: بله، حسنش این است که به هر حال، این استفاده را می تواند بکند.

من خیلی وقتها شده است که شعرهای بیدل را با وجود معانی خاصی که

در آن ها بوده که فراتر از این عوالم است، برای برخوردهای معمولی استفاده

کرده ام. مثلاً یک روز، در خواب بودم که کسی از دوستان به خانه ما آمد و

بیدارم کرد. وقتی فهمید که از خواب بیدار شده ام، گفت ببخشید که بیدارت

کردم. من در جوابش این بیت را گفتم.

جهان خفته را بیدار کرد امید دیداری

تقاضای نگاهی بر صف مژگان عصا باشد

این که جهان خفته را یک نگاه بیدار کند، معنی متعالی خودش را دارد، ولی

ما می توانیم یک استفاده معمولی از آن بکنیم.

ممکن است در مواردی، برعکس این کار را بکنیم، یعنی از شعری که

جوانب زمینی آن قوی تر است، استفاده معنوی بکنیم. در مورد شعر مکتب

عراقی، ما خیلی وقتها این کار را می کنیم. یعنی خیلی وقتها شاید شاعر

منظورهای آن چنان خاص نداشته است، ولی ما سعی می کنیم توجیه های

عرفانی بترسیم.

مظفری: حالا که بحث معانی شعر بیدل به میان آمد، می خواهم بدانم شما

در تحقیقات خودتان، آیا مشابهتهایی میان تفکر بودایی هندوستان و شعر

بیدل هم احساس کرده اید؟ یعنی چیزی که در فرهنگ شعر مولانا و حافظ

سابقه نداشته باشد و التقاط با تفکر بودایی را برساند. من خودم به عنوان

مثال مفهومی در شعر بیدل زیاد می بینم که «در خود فرو رفتن» است،

به جای عمل کردن و کوشش کردن. مثلاً می گوید «سوخت پرفشانی ها

کاین قفس گلستان شد» و از این موارد زیاد دارد. پیش خودم فکر کردم که

این ها چندان در فرهنگ عرفانی ما ریشه ندارد یا اگر هم هست، چندان زیاد

نیست. ولی در فرهنگ هندوبودایی می بینیم که به مراقبه و سکوت و این ها

خیلی توجه می شود. آیا بیدل از اینها گرفته است؟

کاظمی: البته باید بگویم که من در کارهای خودم، بیشتر به جوانب صوری

شعر بیدل متکی بوده ام و در زمینه های محتوایی آن چندان وقوف ندارم.

ولی به هر حال، از این موارد به صورت کلی به نظر من هم می رسد.

یعنی بیدل نوعی قناعت و توکل و ساده زیستی را توصیه می کند که در

مردم هندوستان دیده می شود. به طور کلی ما هیچ وقت ندیده ایم که مثلاً

جهان گشایی از هند آمده باشد و جاهای دیگر را فتح کرده باشد. چرا؟ شاید

به خاطر همین خاصیت مسالمت جویی که در آن مردم است. درست است

که هندوستان مرکز نعمات مادی بوده و مردم آن به غارت دیگر کشورها

احساس نیاز نمی کرده اند، ولی جهان گشایان به این چیزها نگاه نمی کنند.

ولی از این که بگذریم، اشاره های خاص به افکار و مباحث دینی هندوان

در شعر بیدل چندان دیده نمی شود. او از لحاظ فکری و کلامی و عرفانی

بیشتر متکی به تفکر اسلامی است و مخصوصاً در حوزه عرفان ابن عربی

کار می کند. البته مضامینی هست مثل برهمن، ولی این قدرش طبیعی است

و نمی توان از آن یک آمیختگی شدید فکری را نتیجه گرفت.

مظفری: اگر از مجموع جهان بینی بیدل، یک پیام کلی که آن را بسیار توصیه

می کند بگیریم، به نظر شما همین قناعت و در خود فرو رفتن نیست؟

کاظمی: بله، من هم دقیقاً اگر بخواهم یک پیام بگیرم، همین است. اتفاقاً

همین پیام تا حدودی در خودم هم مؤثر بوده است. یعنی یکی از عواملی که



من وقتی بیسدل
را مطالعه می کردم، به این
نتیجه رسیدم که شعر
بیدل، از آن نوع شعرهایی
نیست که برای خواندن و
فهمیدنش، خواننده نیاز به
یک سلسله اطلاعات خیلی
خاص داشته باشد، مثلاً از آن
نوعی که شعر خاقانی دارد

سبب شده است من این طبیعت فعلی را بیابم، شعر بیدل بوده است. مظفری: خوب، جناب کاظمی، اگر موافق باشید، به خود شما و گزیده‌ای که فراهم کرده‌اید بپردازیم. من با توجه به تجربه شخصی خودم به این نتیجه رسیده‌ام که تأثیر تربیت خانوادگی برای پرورش ذوق جوان‌ها خیلی مهم است، در این که به سمت یک شاعر با سبک خاص گرایش پیدا کنند. در مورد شما از تألیفات و دلبستگی خاص‌تان به بیدل، پیداست که احتمالاً در دوران کودکی و در خانواده هم با بیدل حشر و نشر داشته‌اید. این درست است؟

کاظمی: در مورد من، خانواده در علاقه کلی‌ام به شعر خیلی مؤثر بوده است. شعر در خانواده ما بی‌سابقه نبود. پدر بزرگم شاعری سرشناس و صاحب دیوان بوده است. فرزندان ایشان هم بعضی به شعر علاقه داشتند و حتی شعر می‌سرودند و صاحب کتاب شعر هستند. بقیه هم غالباً دفترهای شعری داشتند که از شاعران مختلف برگزیده بودند و من آنها را می‌خواندم. مشاعره کردن، در خانواده ما یکی از تفریحات رایج بود و من در این محیط بار آمدم. ولی علاقه‌ام به بیدل در این محیط نبود. خانواده ما بیشتر با حافظ انس داشتند و من پیش از بیدل با شعر او آشنا شده بودم. یاد می‌آید که یک دیوان حافظ داشتیم که پدرم در آغاز آن مطلع غزل‌های برگزیده‌اش را به انتخاب خود نوشته بود و من بارها آن غزل‌ها را خواندم، به طوری که اکنون بیشترشان را در حافظه دارم. بعداً به مقتضای محیط، با پروین اعتصامی و خلیل‌الله خلیلی و اقبال لاهوری آشنا شدم. حتی آشنایی‌ام با مولانا هم پیش از بیدل بود، به کمک گزیده غزلیات شمس دکتر شفیعی کدکنی که در افغانستان دیده بودم و مشتاقش شده بودم و وقتی به ایران آمدم، در اولین فرصت آن را تهیه کردم و خواندم.

اما در مورد بیدل، مقدماً باید به یک خوش‌اقبالی خودم اشاره بکنم. ما در کابل منزل رهنی داشتیم و آن را از کسی گرفته بودیم که خودش یک کتاب‌فروش بود. او در آن خانه یک تعداد از کتابهایش را به امانت گذاشته بود و من از میان آنها چیزهایی می‌خواندم. یکی از آن کتابها، دیوان بیدل چاپ کابل بود که به واقع جرعه آشنایی‌ام با بیدل با آن کتاب زده شد و این البته دوران جوانی من بود، یعنی سال‌های آخر دبیرستان. مظفری: پس علاقه جدی‌تان به بیدل از کجا شروع شد؟

کاظمی: در ایران، در سال‌های اول مهاجرت ما. در این‌جا در واقع نوعی احساس نوستالژیک نسبت به بیدل داشتیم. بسیار اتفاق می‌افتد که با یک شاعر سر و کار داری، ولی به او علاقه‌مند نمی‌شوی، ولی وقتی از آن محیط دور می‌شوی و مخصوصاً به محیطی می‌روی که آن شاعر در آنجا غریب است، آن علاقه بیدار می‌شود. برای من این اتفاق افتاد و در واقع با نوعی احساس مسئولیت همراه شد. دوست داشتم شعرهای بیدل را برای اطرافیانم در ایران، مثلاً در مدرسه یا محافل شعری بخوانم. در آن سال‌های اول که با جلسات شعر حوزه هنری مشهد آشنا شده بودم، گاهی اتفاق می‌افتاد که می‌گفتند شعر بخوان و من به جای شعر خود، غزلی از بیدل می‌خواندم. در این بین، یک چیز دیگر هم تأثیر گذاشت و آن، علاقه‌ای بود که من به استاد محمدحسین سرآهنگ آوازخوان معروف افغانستان پیدا کردم که غالباً شعرهای بیدل را می‌خوانده است. علاقه به استاد سرآهنگ، علاقه به شعر بیدل را تشدید می‌کرد و این دو عامل، همدیگر را تقویت می‌کرد.

خوب، بیدل خاصیتی دارد که مطالعه زیاد شعرش، به طور طبیعی آدم را

در خود غرق می‌کند، یعنی شاید کمتر کسی باشد که دو، سه دور غزلیات بیدل را بخواند و بتواند خود را از چنبره این شاعر بیرون کند. من کم‌کم این‌طور و شاید ناخواسته اسیر بیدل شدم.

حیدریگی: با این وصف، از چه زمانی تصمیم گرفتید که تجربه‌های خودتان را در عرصه شعر بیدل به صورت مکتوب دریاورید و به جامعه ادبی ارائه کنید؟

کاظمی: از همان سال‌های جوانی شروع شد. اولین تجربه ما کتاب «از چین رنگ» بود که گزیده‌ای از غزلیات بیدل بود و در واقع یک کار مشترک بود با آقایان مصطفی محدثی خراسانی و مجید نطاقت. این کتاب، با این هدف گردآوری شد که کسانی را که علاقه‌مند به بیدل نیستند و حسن نظری نسبت به این شاعر ندارند، به طرف او جلب کنیم. البته باید اعتراف کنم که در گردآوری این کتاب، خود «شاعر آینه‌ها»ی دکتر شفیعی کدکنی هم مؤثر بود. من علاقه‌مند به بیدل بودم و می‌خواستم کاری برای این شاعر بشود و از طرفی هم گزینش آقای دکتر شفیعی را با سلیقه خودم هماهنگ نمی‌دیدم.

بعد از چین رنگ، من به صورت پژوهشی چندان گرد شعر بیدل نگشتم. فقط غزلیات او را می‌خواندم و دوره می‌کردم. از حدود سه سال پیش و همزمان با جلسات بیدل‌خوانی‌ای که در حوزه هنری مشهد گذاشته بودند، من دوباره جدی شدم و یادداشتهایی فراهم کردم که زمینه این کارها درباره بیدل شد.

حیدریگی: کتاب «از چین رنگ» را مطرح کردید. فکر می‌کنم میان این مجموعه و کتاب جدید شما یک تفاوت کیفی وجود دارد. یعنی شما در اینجا یک رویکرد متفاوت داشته‌اید. علت این تفاوت چه بوده است؟

کاظمی: بله، تفاوت کم و بیش وجود دارد. یک تفاوت، برآثر هدفی است که در آن‌جا و این‌جا تفاوت کرده است. در آن زمان، هدف این بود که در معرفی بیدل تلاش کنیم، به عنوان چهره‌ای که گمنام بود و حتی نظریات منفی هم در مورد او وجود داشت، مخصوصاً در محافل ادبی مشهد. این خودش سبب شد که تلاش کنیم حداقل آن سلیقه‌ها را مجاب کنیم به این که بیدل حتی به سلیقه آنها هم شعر دارد. به همین لحاظ، سعی کردیم آن

با او انس پیدا کنند، دو مانع وجود دارد. یک مانع حجم زیاد غزلیات است. حداقل غزلیات، حالا بقیه دیوان را کاری ندارم. این غزلیات، تقریباً هفت برابر دیوان حافظ است، یا مثلاً به اندازه دیوان شمس مولانا است. این باعث می شود که غزل های خوب، در بین دیگر غزل ها گم شود و این کار خواننده را دشوار می کند. مسئله دیگر این است که شعر بیدل در بعضی جای ها



پیچیدگی هایی دارد که نیازمند گره گشایی است. این دو عامل، سبب شد که من هم به گزینش بپردازم و هم به شرح. در این راستا، یک گزیده فراهم شد که همین کتاب حاضر است و یک کتاب دیگر که عنوانش «کلید در باز» است. در آنجا سیزده غزل بیدل را از نظر صوری شرح یا بهتر بگویم گره گشایی کرده ام و یک مقدمه مفصل درباره جوانب و عوامل ابهام شعر بیدل نوشته ام.

منتهی من این احساس را می کردم که این گزیده هم بدون شرح و توضیح، چندان کامل نخواهد بود. این بود که حدود ۱۵۰۰ بیت از این کتاب هم به صورت مختصر گره گشایی شده است. ولی در این گزیده، شرح بیت ها هدف اول و اصلی من نبود. هدف این بود که ما کتابی داشته باشیم که بتواند یک چکیده خوب از غزلیات بیدل باشد. به همین دلیل، من روی جنبه گزینش این کتاب خیلی کار کردم.

حیدریگی: با توجه به گزیده های دیگری که از شعر بیدل چاپ شده است، کتاب شما تا چه حد می تواند تازه باشد و برای شاعران جوان به کار بیاید؟ کاظمی: مشکلی که من در گزیده های دیگر احساس می کردم، البته به سلیقه خودم، این بود که شاید آنها نتوانند خواننده شعر بیدل را از مراجعه به دیوان او بی نیاز کنند. در این کتاب هدف این نبود که فقط یک شاعر را به جامعه ادبی مطرح کنیم تا جوان های علاقه مند، به سراغ دیوانش بروند. هدف این بود که کسانی که می خواهند شعر بیدل بخوانند، تا حدود زیادی از دیوان غزلیات او بی نیاز شوند و این گزیده بتواند برایشان کفایت کند. البته به طور مطلق که نه، بلکه در حد نسبی، چون به هر حال، دیوان کامل استفاده های پژوهشی خود را دارد و چه بسا که بعضی کسان فقط با همان دیوان اقناع شوند.

حالا به نظر من، گزیده های موجود، این هدف را برآورده نمی کردند. یعنی بعضی غزل های خوب بیدل در این کتاب ها نیست و ما به خاطر خواندن آنها، باز باید به دیوان کامل مراجعه کنیم.

کتاب به سلیقه مخاطب در آن زمانه ها نزدیک باشد.

از طرف دیگر، در این نوع کار، آدم سعی می کند فقط چند غزل با قدرت تأثیر زیاد را انتخاب کند، یعنی تعداد غزل ها کمتر باشد، با میزان نفوذ بیشتر. البته کتاب «از چیدن رنگ» به خاطر یک سلسله کم تجربه گی ها در عالم چاپ و نشر، از نظر توزیع طبعاً آن انتظار را که ما داشتیم برآورده نکرد. به

هر حال، این هدف ما در آن روز بود. ولی امروز هدف من فرق کرده است. ما امروز بیدل را برای کسانی که نا آشنا با این شاعر هستند و احیاناً نظر نیکی نسبت به او ندارند معرفی نمی کنیم، بلکه برای کسانی مطرح می کنیم که واقعاً بیدل را دوست دارند، ولی موانعی برای انس یافتن بیشتر با او، در راه خودشان حس می کنند. طبعاً برای جوانانی که می خواهند به طور جدی بیدل را بخوانند، دیگر هشتاد غزل و صد غزل کفایت نمی کند، بلکه باید حجم کتاب بیشتر باشد و غزل ها هم به صورت کامل بیاید، نه به صورت پاره هایی از غزل ها.

مظفری: وقتی ما کارهایی را که تا حالا درباره شعر و شخصیت بیدل صورت گرفته است می بینیم، در واقع چند نوع کار شده است. یک نوع آنها تصحیح دیوان بیدل بوده است، از آن نوع که استاد خلیل الله خلیلی و خال محمد خسته کرده اند. کار دیگر، گزیده های غزلیات بیدل است که اغلب با مقدمه هایی کوتاه همراه بوده است، مثل «شاعر آینده ها»ی دکتر شفیعی و «گزیده غزلیات بیدل دهلوی» به کوشش سعید یوسف نیا و «گل چاربرگ» که گزیده رباعیات بیدل است به کوشش مهدی الماسی. یک نوع سوم، شرح هایی درباره بیدل است، مثل «نقد بیدل» صلاح الدین سلجوقی. می خواهم ببینیم شیوه کار شما - اگر تبارشناسی بکنیم - به کدام یکی از اینها نزدیک تر است و از کدام سنخ است. اگر هم از نوع کارهای قبلی است، شما چه نوآوری ای در کار داشته اید که جایش را خالی احساس می کردید؟

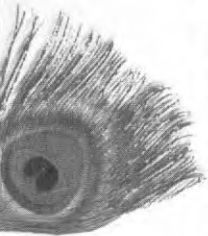
کاظمی: شما درباره این گزیده می گوئید، یا کل کارهایی که کرده ام؟ مظفری: درباره کل کارها.

کاظمی: واقعیت این است که من در دو گرایش درباره بیدل کار کرده ام. اول، گزینش شعرهای خوب بیدل بوده است، به نیت این که از آن حجم وسیع غزل ها، چکیده ای بیرون بیاوریم. در این مورد باید بگویم که من تصور می کنم پیش روی جوانانی که علاقه مند بیدل هستند ولی نمی توانند

انکار نمی کنیم که اگر با شعر صائب بیشتر آشنا می بودم، بسیاری از گره های بیدل هم باز می شد، ولی بیدل یک خاصیت خوب دارد که تا حدودی گره گشایی خودش هم هست. یعنی بعضی از مضامین، در یک جا به اجمال آمده و در جایی دیگر به تفصیل

گفت و ۱۸۹
شماره ۵۴ آشناند ۱۳۹۶

من فکر می‌کنم ضرورت
اول بیدل پژوهی در عصر
حاضر، تصحیح متن
دیوان اوست. بعد از آن
می‌رسیم به گره‌گشایی
و شرح مشکلات شعر
او



گفت و گو ۱۹
شماره ۵۴ آشنند ۱۳۸۶

شعر بیدل، نیازمند شرح لغوی نیست، ولی در عوض، یک سلسله روابط خاص دارد، یعنی رابطه‌ها و ظرایفی میان تصویرها، مثلاً شما وقتی خوشه تصویری آینه و یا شبنم را می‌بینید، حتماً باید چیزهایی درباره آنها بدانید که با هم مربوطاند. وقتی این چیزها را دانستید، موفق می‌شوید که آن شعر را درک کنید. تازمانی که مثلاً مجموعه عوامل مربوط به شبنم را ندانید، موفق به درک نمی‌شوید، ولو که عالم دهر باشید.

شما اینها را گاه‌به‌گاه توضیح داده‌اید، ولی خواننده وقتی همه این‌ها را می‌خواند هم به یک کلید و راهکار کلی دست پیدا نمی‌کند که آن را به کار ببرد و همیشه شعر بیدل را بفهمد. از این بیت که گذشت، قضیه فراموش می‌شود و در بیت بعد، باز خواننده با مشکل روبه‌رو می‌شود و احساس می‌کند که در شعر بعدی، باید باز یک نفر بیاید و همینها را توضیح بدهد. خود شما با این حس مواجه نشده‌اید؟

کازلمی: بله، ولی من سعی کرده‌ام این منظور را در جایی دیگر برآورده کنم، یعنی کتاب «کلید در باز». این کتاب، اسمش تقریباً گویای همین حکایت است. طبیعتاً در این گزیده نمی‌شد به تفصیل، کلیدهایی برای راه یافتن به شعر بیدل به دست داد. تنها کاری که می‌شد کرد و ما انجام دادیم، تدوین واژه‌نامه‌ای است که در آخر کتاب آمده است. آن را وقتی کسی بخواند، روابط واژگان و اصطلاحات با همدیگر روشن می‌شود. مثلاً خواننده می‌داند کلمه «ناز» در شعر بیدل در سه مقام به کار می‌رود. یکی ناز معشوق است، نسبت به عاشق. دیگری نازی است که عاشقی که به معشوق رسیده است، نسبت به دیگران دارد. ناز سومی، غالباً ناپسند است و آن نازی است که اهل دنیا و جاه به خاطر مال و مکتب مادی خود نسبت به دیگران دارند. وقتی این سه معنی را داشته باشیم، فکر می‌کنم دیگر کسی با مفهوم ناز در شعر بیدل مشکل جدی نخواهد داشت. همچنین است کلمه آینه که اگر در فرهنگ واژگان بخوانیم و بدانیم که ما چند نوع آینه داشته‌ایم و جوهر آینه چه بوده است و خاکستر با آینه چه رابطه‌ای دارد. مجموعه این ارتباطها در همان واژه‌نامه مشخص می‌شود.

ولی جدا از واژگان، یک سلسله کلیدهای عملی در برخورد با شیوه جمله‌سازی و خیال‌پردازی بیدل لازم بود که در این گزیده نمی‌گنجید و من در کتاب «کلید در باز» مطرح کردم. من در آنجا دو نوع کار کردم. یکی این که عوامل و جوانب کلی ابهام در شعر بیدل را تا حدودی روشن کردم. مثلاً گفتم که یکی از عوامل این ابهام، ممکن است جابه‌جایی فاعل و مفعول در جمله باشد. مثلاً شاعر می‌گوید: «ایجاد هجر، فکر زمان وصال کرد» اینجا درست فهمیده نمی‌شود که «ایجاد هجر، زمان وصال را فکر کرد» یا «فکر زمان وصال، ایجاد هجر کرد». وقتی مصراع دیگر را می‌خوانیم، معلوم می‌شود که دومی منظور است، یعنی فکر کردن به وصال، خودش مرا از وصال دور کرد.

حرمان تراش مخترعات فضولیم

ایجاد هجر، فکر زمان وصال کرد

به همین ترتیب، مثلاً گفته‌ایم که یکی از کارهایی که بیدل می‌کند، این است که در کنار تصویر اصلی که در بیت هست، بعضی تصویرهای فرعی هم می‌آورد و اینها گاهی حالت مراعات‌نظیر می‌یابد. مثلاً می‌گوید:

بسمل ما بس که از ذوق شهادت می‌تپد

تیغ قاتل می‌شمارد فرصت تکبیر را

اینجا «تیغ قاتل می‌شمارد» به این معنی است که «برایش سخت و جانکاه است». این تیغ دیگر ربط مستقیمی به شهادت مصراع اول ندارد. فقط یک

به همین سبب، حجم غزلیاتی که من در این گزیده انتخاب کرده‌ام، بیشتر است، یعنی ۴۷۰ غزل.

حیدر بیگی: معیار شما در این انتخاب چه بوده است؟ بالاخره هر گزیده‌ای که فراهم می‌شود از لحاظ محتوایی یا ساختاری، شاخصه‌هایی کلی دارد. کازلمی: من خودم را به یک معیار صوری یا محتوایی مقید نکردم، یعنی مقید نبودم که نوع خاصی از غزل‌ها را بیاورم، مثلاً فقط غزل‌های پندآمیز یا عرفانی یا عاشقانه. سعی کردم بیشتر غزل‌هایی را بیاورم که احساس می‌شد مخاطب کتاب، ممکن است نیازمند مراجعه به آنها باشد. به عبارت دیگر، نیت من بوده است که این وضعیت پیش نیاید که بعد از انتشار این گزیده غزلیات، کسان بسیاری از علاقه‌مندان بیدل، غزل‌های خوبی را نشان بدهند که در این کتاب نیست، یا برعکس، در این کتاب، غزل‌های ضعیفی را نشان دهند که جای‌شان در این جا نبوده است. در واقع می‌خواستیم کتاب در چشم جامعه ادبی، یک چکیده جامع از غزل‌های بیدل باشد. ولی خوب، دریافت این که به راستی مخاطبان ما چه نوع غزل‌هایی را می‌پسندند و انتظار دارند در این کتاب باشد، سخت است. این جا دیگر آدم تا حدودی به طبع و پسند خودش نگاه می‌کند. این احتمال هم وجود دارد که این گزیده، صددرصد باب طبع مخاطبان نباشد. من سعی کردم با بازخوانی‌های متوالی و با سبک و سنگین کردن‌های متعدد، این احتمال را کم کنم. به هر حال، قضاوت نهایی با خوانندگان کتاب است.

مظفری: اگر من به عنوان تجربه شخصی‌ام بگویم، اول با بیدل آشنا نبودم. با گزیده غزلیات دکتر شفیعی آشنا شدم. حقیقتاً این کتاب نتوانست مرا با بیدل آشتی بدهد. چرا؟ چون جناب شفیعی آن دسته از غزلیات را انتخاب کرده بود که خیلی بیدلی است و این برای کسی که با بیدل آشنا نیست و می‌خواهد از طریق این مجموعه با بیدل آشنا بشود، رمانده است. بعد گزیده آقای یوسف‌تیا و کتاب «از چیدن رنگ» شما را وقتی خواندم، این حس به من دست داد که این‌ها اصلاً بیدلی نیست. یعنی آدم از بیدل انتظار ندارد که چنین غزل‌هایی بخواند. ولی این گزیده را وقتی خواندم، حقیقتاً اقعان شدم. چیزی بود که در حقیقت به دنبالش می‌گشتم که آدم چنین گزیده‌ای گیر بیاورد که که در او با چهره کاملی از بیدل مواجه بشود که هم از لحاظ محتوایی قانع‌کننده باشد و هم از لحاظ صوری.

کازلمی: البته من این را یادآوری بکنم که «شاعر آینه‌ها» یکی از بهترین کتاب‌هایی است که ما درباره بیدل داریم، چه در ایران و چه در خارج از ایران. مخصوصاً بحث سبک‌شناسی شعر بیدل در آن کتاب، شاید اولین باری است که در تاریخ ادبیات ما به این صورت شفاف، عینی و با شواهد و مثال‌های خوب مطرح شده باشد. طبیعتاً همین نگاهی که ایشان از لحاظ سبک‌شناسی داشته‌اند، به گزیده هم تسری پیدا کرده است، یعنی در آن بخش، ایشان غزل‌هایی را انتخاب کرده‌اند که آن ویژگی‌های سبکی که در بخش سبک‌شناسی شعر بیدل آورده‌اند، برجسته‌تر است.

مظفری: نکته‌ای درباره شرح‌ها و پاورقی‌های کتاب شما به نظرم می‌رسد و آن این که من وقتی بیدل را مطالعه می‌کردم، به این نتیجه رسیدم که شعر بیدل، از آن نوع شعرهایی نیست که برای خواندن و فهمیدنش، خواننده نیاز به یک سلسله اطلاعات خیلی خاص داشته باشد، مثلاً از آن نوعی که شعر خاقانی دارد. در شعر خاقانی یا بعضی شاعران دیگر، اگر شما علوم کلام، فلسفه، نجوم قدیم و عرفان نظری را ندانید، شاید موفق به فهم نشوید. به همین خاطر شرح‌هایی که برای این گونه از شاعران می‌نویسند، از نوع شرح لغات و توضیح‌هایی درباره آن علوم خاص است.

مراعات نظیر دارد. ما در آنجا گفته‌ایم که بعضی از تناسب‌های شعر بیدل، صرفاً حالت مراعات نظیر دارد و نباید آنها را در معنی دخیل دانست. به هر حال، سعی کرده‌ام بعضی کلیدهای کلی را در آن کتاب به دست بدهم.

اما کار دیگری که در «کلید در باز» شده است، شرح صوری و تفصیلی سیزده غزل از بیدل است که تا حدودی می‌تواند این قسمتی را که در گزیده نمی‌شد به آن پرداخت، جبران کند. حالا امیدوارم آن کتاب به زودی چاپ شود و دیده شود که تا چه حد این منظورها را برآورده می‌کند. مظفری: در مورد گزیده یک نقد هم به نظرم می‌رسد و آن این که چرا شما کار را آکادمیک‌تر نکردید یعنی شواهدی از شعر شاعران دیگر نیاوردید. آدم وقتی این گزیده را می‌خواند، حس می‌کند که بیدل در یک جزیره دورافتاده بوده و هیچ شاعری قبل از او و همزمان با او شعر نگفته است. یعنی نه در ویژگی‌های مکتب هندی با کسی مشترک است و نه در باقی چیزها. البته بیدل تا حدودی همین‌طور است، ولی به نظرم شما می‌توانستید برای گشودن رازهای شعرش، یک مقدار از شاعران قبل از او و حتی مکاتب دیگر هم شاهد مثال‌هایی بیاورید. حداقل از شاعران مکتب هندی مثل صائب و کلیم. به نظر می‌رسد این تحقیقات شما کاملاً مجرد است. آیا عمداً این کار را نکردید یا فرصتش را نداشتید؟

کاظمی: عرض کنم که این قضیه یک دلیل مربوط به بیدل دارد و یک دلیل مربوط به خودم. دلیل مربوط به بیدل این است که واقعاً همان‌طور که شما اشاره کردید، تا حدود زیادی متکی به خود است. یعنی از همان عناصر و واژگانی که در شعر دیگران هم هست، استفاده‌های خاص خودش را می‌کند. مثلاً من برای دریافت بعضی از واژگان شعر بیدل، به کتاب فرهنگ اصطلاحات شعر صائب مراجعه می‌کردم، ولی غالباً می‌دیدم که آن معنی‌هایی که در آن کتاب آمده است، با شعر بیدل زیاد همخوانی ندارد. البته در موارد اندک، آن فرهنگ برایم کارگشا بود، مثل «سفال ریحان» که در این بیت بیدل آمده است:

سواد ناز روشن کرد حسن از سعی تعمیرم

سفالی یافت در گل کردن این خاک، ریحانت

این سفال ریحان را در آن کتاب دیدم، و دانستم که معنی خاصی دارد، یعنی همین کوزه‌هایی است که در آن سبزه می‌رویاندند، مثل کوزه‌های سبزه‌نوروز.

نکته دیگر این است که من چندان به این کار تمایل ندارم، یعنی نظرم می‌رسد که این تقارن و تناظری که بین مضامین شاعران نشان می‌دهند، خیلی کارگشا نیست. من این روش را نمی‌پسندم که بعضی محققان، در چندین صفحه کتاب، غزل‌هایی را که این شاعران در استقبال از هم گفته‌اند ردیف می‌کنند یا مضامین مشترک را بیرون می‌آورند. از این نوع کارها می‌شد کرد، ولی من دیدم چندان کارگشا نیست.

اما دلیلی که مربوط به خودم می‌شود، من باید اعتراف بکنم که به مقداری که با شعر بیدل آشنایم و حشر و نشر دارم، با دیگر شاعران مکتب هندی آشنا نیستیم. من حتی یک بار هم نتوانستم صائب را از آغاز تا آخر بخوانم. نه تنها دیوان کامل، که گزیده‌اش را. به این خاطر هم نبود که وقتش نباشد. من بسیاری از شعرهای خاقانی و سنایی و انوری و دیگران را خوانده‌ام، ولی صائب برای من واقعاً آن کشش را نداشت که مرا ترغیب به خواندن کند. همین‌طور بود شعر کلیم و دیگران. خوب بیشتر مضامین مشترک بیدل هم با شاعران مکتب هندی است و مطالعه‌ای که در شعر حافظ و مولانا و

دیگران داریم، به درد این کار نمی‌خورد.

این را انکار نمی‌کنم که اگر با شعر صائب بیشتر آشنا می‌بودم، بسیاری از گره‌های بیدل هم باز می‌شد، ولی بیدل یک خاصیت خوب دارد که تا حدودی گره‌گشای خودش هم هست. یعنی بعضی از مضامین، در یک جا به اجمال آمده و در جایی دیگر به تفصیل. در یک جا با ابهام آمده و در یک جا به صراحت. از جایی که به صراحت آمده است، می‌توان مورد ابهام را هم حل کرد. من خیلی از بیت‌های بیدل را عملاً به کمک شعر خودش حل کرده‌ام. مثال‌هایش زیاد است و از آن می‌گذرم.

حیدریگی: در خاتمه کلام، می‌خواهیم ببینیم به نظر شما برای شناخت و طرح بیشتر شعر بیدل، در حال حاضر چه نوع پژوهشی ضرورت دارد؟ کاظمی: در سالهای اخیر، پژوهش‌هایی درباره بیدل شده است، ولی این‌ها غالباً در حوزه زندگی و آثار و محیط و عصر بیدل بوده است. به خود شعر بیدل کمتر پرداخته‌اند. یعنی پژوهش‌هایی برای راه‌یافتن به متن شعر و رفع مشکلات بیدل کمتر داریم. به نظر من، اولین کاری که باید می‌شد و به آخر گذاشته شده است، یک تصحیح و مقابله جامع، کامل و منتقدانه از آثار بیدل است. این دیوان بیدل که پیش روی ماست، خیلی غیرقابل اطمینان است. هیچ تصحیح جدی‌ای در آن نشده و اگر هم شده، متکی به اصول علمی نبوده است. در نهایت ما یک متن منقح، سالم و تقریباً قابل اعتماد از دیوان بیدل نداریم. وقتی متن قابل اعتماد نداریم، طبیعی است که به مشکل بر می‌خوریم و نمی‌توانیم معنی بعضی بیت‌ها را به تمام و کمال دریابیم. خوب است مثالی بیاورم. در غزلیات بیدل، این بیت آمده است:

دستگاه لفظ کز پیشانی‌ام بسته است نقش

خط چه معنی دارد اینجا سجده هم لغزیده است

و کاملاً مبهم به نظر می‌آید. ولی من همین بیت را در رقعات بیدل به این صورت یافتم:

دستگاه نقطه کو؟ پیشانی‌ام بسته است نقش

خط چه معنی دارد اینجا؟ سجده‌ام لغزیده است

ملاحظه می‌کنید که بیت چقدر ساده و رساست. می‌گوید در این نامه، نقطه و خطی در کار نیست. این نقش پیشانی و سجده من است. آنچه این معنی را تأیید می‌کند این است که این بیت و این غزل، ضمن نامه‌ای به یکی از بزرگان عصر نوشته شده است. حالا فرض کنید آن بیت رقعات را نینیم و خودمان را کلی با این بیت دشوار ولی نادرست درگیر کنیم و در نهایت هم به نتیجه‌ای نرسیم.

به همین دلیل، من فکر می‌کنم ضرورت اول بیدل‌پژوهی در عصر حاضر، تصحیح متن دیوان اوست. بعد از آن می‌رسیم به گره‌گشایی و شرح مشکلات شعر او. بحث زندگی و این که اجدادش از کدام قبیله مغول بوده‌اند، از ارلاس بوده‌اند برلاس و امثال اینها، به نظرم پژوهش‌هایی است که بسیار انجام شده و چندان هم ضرورت به آنها نداریم.

حیدریگی: متشکریم از شما که در این بحث شرکت کردید.

